

فرآیند انتخابات ۹۸ در گراش: تجربه‌ی موفق یک ادوکسی؟

مسعود غفوری

مقدمه و طرح سوال

آیا سلسله اتفاقاتی را که در ایام انتخابات مجلس یازدهم در گراش رخ داد، می‌توان با استفاده از مفهوم ادوکسی Advocacy تحلیل کرد؟ این نوشتار به دنبال طرح و تایید کردن این پیشنهاد است. تعریف ادوکسی و تفاوت آن با کمپین یا لابی‌گری، نشان دادن مراحل ادوکسی، سوار کردن جریان‌ها و اتفاقات بر این مراحل ادوکسی، و نتیجه‌گیری نهایی، بخش‌هایی است که در ادامه خواهید خواند.

من مشخصاً از جریان‌ها و اتفاقاتی صحبت می‌کنم که حول فعالیت‌های گروه دهنفره شکل گرفت و ادامه پیدا کرد. نقطه‌ی عطف این فعالیت‌ها طراحی و اجرای یک سیستم برای اجماع‌کننده‌های شهرستان گراش بود، اما من رسیدن به این نقطه را نتیجه‌ی کنش‌ها و کشمکش‌ها قبل از جلسه‌ی اجماع می‌دانم و قصد دارم نشان دهم که بعد از این جلسه نیز، کنش‌ها به شکل یک جریان تاثیرگذار ادامه یافت. تصور من این است که استفاده از مفهوم ادوکسی، ساختاری برای بحث درباره‌ی این فعالیت‌ها به دست می‌دهد تا مسائل را در کنار هم و در تعامل با هم ببینیم؛ و این برای من که همیشه به ترویج دیدگاه ساختارگرایانه علاقه دارم، جذاب و مفید است.

از همین ابتدا باید چند نکته را روشن کنم. اول این که این درک و دریافت من به عنوان یک خواننده‌ی ساده‌ی ارتباطات و علوم سیاسی است و حتماً به نقد و نظر کارشناسان در این زمینه‌ها نیاز دارد.

دوم این که من به عنوان عضوی از گروه دهنفره، کاملاً در جریان اهداف و رویکردها و فعالیت‌های این گروه بودم. این مساله، دو سویه‌ی مثبت و منفی پدید می‌آورد: از یک طرف به من اجازه می‌دهد ایده‌ی اولیه‌ای که از ابتدای فعالیت گروه، ذیل مفهوم ادوکسی مطرح شد بیشتر باز کنم و روندی را که گروه برای رسیدن به این ایده طی کرد، توضیح بدهم. اما از طرف دیگر، چون خودم در این فرآیند دخیل بوده‌ام، نیاز دارم که گفتگوهایی در این زمینه شکل بگیرد تا روایت من از این روند را به نقد بکشد و زاویه‌های پنهان و سوگیری‌های احتمالی را به من نشان بدهد.

نکته سوم این که به نظر من، هر فرد یا گروهی که بخواهد موفقیت‌آمیزی در انتخابات را به پای خودش بنویسد، بر روی پاره‌خطی قرار می‌گیرد که یک طرفش توهم خودبزرگ‌بینی است و طرف دیگرش سهل‌انگاری! هر کدام از افراد یا گروه‌های تاثیرگذار در این انتخابات همانند تکه‌هایی از یک پازل موثر بودند که اگر کنار هم نمی‌نشستند، تصویر نهایی خلق نمی‌شد. یکی از اهداف گروه دهنفره، به وجود آوردن شرایطی بود که این تکه‌ها در کنار هم بنشینند. من مایلیم از یک استعاره‌ی دیگر هم در این زمینه استفاده کنم: انتخابات این دوره مانند یک کلاف سردرگم بود که با کمک بسیاری از عوامل و افراد و گروه‌ها باز شد. گروه دهنفره هم یکی از سخت‌ترین گره‌های این کلاف را باز کرد، و نورافکنی در فضای انتخاباتی روشن کرد که شرایط برای باز کردن این کلاف آسان‌تر شود.

تعریف ادوکسی و مراحل آن

اما ادوکسی چیست؟ من عامدانه از واژه‌ی انگلیسی استفاده می‌کنم، چون هنوز به واژه‌ای در فارسی نرسیده‌ایم که معادل دقیقی از این مفهوم به دست بدهد، یا دست کم من خیر ندارم. در فرهنگ‌ها، معادل‌هایی همچون «دفاع»، «وکالت» و «طرفداری» آمده است که معانی عام واژه‌ی advocacy است، و مفهوم خاص این واژه در علوم سیاسی را نمی‌رساند. من دو معادل «کارزار» و «پویش» را هم برای واژه‌ی campaign نگه می‌دارم که مفهومی متفاوت از ادوکسی است. در جایگاهی نیستیم که واژه‌سازی کنیم، اما برای روشن شدن ذهن خواننده، می‌توانم اصطلاح «کارزار مشاوره عمومی» را پیشنهاد بدهم. کاش تلفظ واژه‌ی «ادوکسی» آسان‌تر بود که اینقدر توضیح لازم نبود!

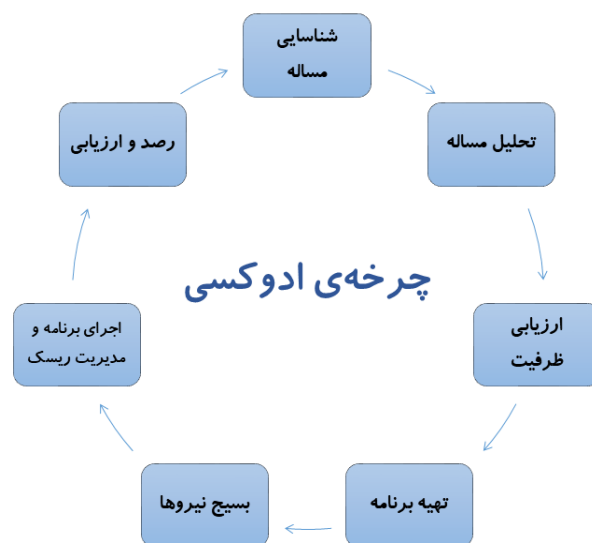
مثل بسیاری از مفاهیم در علوم انسانی، ادوکسی تعریف سیالی دارد اما می‌توان با این تعریف همه‌پسند کنار آمد: «ادوکسی به فعالیت‌ها و فرآیندهایی گفته می‌شود که فرد یا گروهی برای تاثیرگذاری بر تصمیمات نظام‌های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی پی می‌گیرند.» برای روشن شدن تعریف، لازم است چند نکته را در آن برجسته کنیم: در ادوکسی، ما با مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و فرآیندها طرفیم که به دنبال تاثیرگذاری گسترده هستند. تفاوت «ادوکسی» با «کمپین» campaign از همین نقطه نشات می‌گیرد و من به آن برمی‌گردم. نکته دوم این که در ادوکسی، ما با افراد یا گروه‌هایی طرفیم که دنبال تاثیرگذاری هستند و برای این کار برنامه دارند. سومین نکته در ادوکسی این است که هدف آن، تاثیرگذاری بر «تصمیمات» یک یا چند «نظام» است. بدین ترتیب، هم بحث تصمیم‌سازی و مشاوره‌ی عمومی در اینجا مطرح می‌شود، و هم بحث ساختارگرایی و توجه به کلیت نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی.

شاید صحبت کردن از تفاوت ادوکسی و کمپین بتواند این مفهوم را باز هم روشن‌تر کند. ما با واژه‌ی کمپین بیشتر برخورد کرده‌ایم؛ مثلاً کمپین نخریدن یک کالای خاص برای کنترل کردن قیمت آن، یا مثلاً کمپین ارسال پیامک به یک فرد برای تشویق او به اقدامی خاص. خصوصیت اصلی کمپین، واضح بودن آن است: قرار است به یک هدف مشخص، از طریق مشخص و در زمانی مشخص برسیم. شاید بتوان کمپین را به یک پیکان یا فلش تشبیه کرد: از جای مشخصی شروع می‌شود و هدف مشخصی را نیز مد نظر دارد. به عقیده‌ی من، فعالیت «جمعیت جوانان گراش» را می‌توان به عنوان یک کمپین موفق مثال زد. آنها با طرح شعار مرکزی «یک گراش یک کاندیدا»، به تبدیل کردن مساله‌ی اجماع به اولویت اول فضای انتخابات، کمک زیادی کردند. اما همانطور که در تعریف پاراگراف قبل دیدیم، ادوکسی مفهومی پیچیده‌تر و گسترده‌تر است. اینجا ما با تصمیم‌سازی نظام‌ها سروکار داریم و شاید لازم باشد چندین کمپین راه‌بیندازیم تا به آن تصمیم‌سازی برسیم. می‌توان برای توضیح مفهوم ادوکسی از استعاره‌ی «درخت» استفاده کرد. ریشه‌های مشکلات در حکم ریشه‌های درخت هستند؛ مسائل و مشکلاتی که از این ریشه‌ها پدید می‌آیند، در حکم تنه‌ی درخت؛ و تاثیراتی که این مشکلات بر زندگی آدم‌ها و محیط آنها می‌گذارند، در حکم شاخ و برگ‌های درخت.

یک اشاره‌ی کوتاه به تفاوت ادوکسی و لابی‌گری هم لازم است. در تعریفی ساده، لابی‌گری شامل ارتباط مستقیم با تصمیم‌گیران (مثلاً قانونگذاران) برای تاثیر گذاشتن بر نحوه‌ی تصمیم‌گیری آنان است. بدین ترتیب، لابی‌گری عملاً نوعی ادوکسی محسوب می‌شود. اما عکس این مساله صادق نیست چون ادوکسی همیشه شامل یا محدود به لابی‌گری نیست. به عبارتی ساده‌تر، هر لابی‌گری‌ای ادوکسی است، اما هر ادوکسی لابی‌گری نیست.

فرآیند ادوکسی معمولاً به شکل یک چرخه تصویر می‌شود که شامل چندین مرحله است. در شکل زیر، نمایی ساده از معمول‌ترین چرخه‌ی ادوکسی را می‌بینید که شامل هفت مرحله است: شناسایی مساله، تحلیل مساله، ارزیابی ظرفیت، تهیه برنامه، بسیج نیروها، مدیریت ریسک و اجرای برنامه و رصد و ارزیابی. شرح هر کدام از مراحل در بخش بعدی خواهد آمد.



توضیح انتخابات در گراش بر اساس چرخه ادوکسی

این بخش در واقع بخش اصلی این مقاله است که در آن سعی می‌کنم توضیح بدهم چطور می‌توان فعالیت‌های گروه دهنفره در انتخابات مجلس یازدهم را از ابتدا تا همین امروز بر این چرخه‌ی ادوکسی سوار کرد.

(۱) شناسایی مساله: دنبال چه هستیم؟ آیا وضعیت را درست درک می‌کنیم؟

کسی که «سوال» درست را می‌پرسد، نصف راه را رفته است. مساله‌ای که این گروه مطرح می‌کرد، فراتر از رسیدن به «اجماع» بود که بسیاری از افراد و گروه‌های دیگر بر آن دست گذاشته بودند. این مسائل در اولین بیانیه‌ی گروه که ۴ دی‌ماه ۹۸ بعد از برگزاری اولین نشست هم‌اندیشی با نامزدهای گراشی انتخابات منتشر شد ([در گریشنا بخوانید](#))، به روشنی بیان شده بود: «هدف اولیه‌ی شهرستان گراش در انتخابات پیش رو، برنده شدن یکی از نامزدهای گراشی در انتخابات است، و بر همه واضح است که این هدف اولیه بدون اجماع بین نامزدها محقق نمی‌شود.» اما در ادامه آمده است: «ما اعتقاد داریم علاوه بر هدف اولیه (که همان برنده شدن یکی از نامزدهای گراشی در انتخابات مجلس است)، باید اهداف دیگری را نیز مد نظر داشته باشیم. یکی از این اهداف ثانویه، ایجاد فضای گفتگو بین نامزدها و سپس بین مردم و نامزدها و در وهله آخر بین مردم و مردم است. ما اعتقاد داریم باید از ظرفیت سمن‌ها و گروه‌های اجتماعی در فرصت دادن به افکار عمومی استفاده کرد. برجسته‌سازی محرومیت‌ها و خواست‌ها نیز یکی دیگر از این اهداف ثانویه است، و همچنین مطرح کردن و شکل دادن به گفتمان‌های جدید در بطن سیاست گراش و منطقه. اما هدف آرمانی ما، حفظ اقتدار سیاسی گراش در منطقه است.»

بدین ترتیب، سوال گروه در این انتخابات، تنها این نبود که چطور می‌توان برنده شد؛ بلکه سوال اساسی‌تر این بود که چطور می‌توان از خلال فضایی که در انتخابات ایجاد می‌شود، به دنبال نفع عمومی برای شهر بود. ترمیم اقتدار سیاسی شهرستان گراش که در دو انتخابات قبلی مخدوش شده بود نیز مساله‌ی زیربنایی گروه بود، حتی مهم‌تر از برنده شدن یکی از نامزدهای گراشی در رقابت انتخاباتی.

اما نکته‌ای که نباید مغفول بماند این است که شناسایی این مسائل، رسیدن به درک درستی از آنها و سپس برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف مورد نظر، حاصل ساعت‌ها کار علمی و تجزیه و تحلیل داده‌ها و ایده‌ها بود. اینجاست که باید روی اهمیت علوم انسانی و روش‌شناسی خاص آن تاکید کنم، چون معمولاً این نکته نادیده گرفته می‌شود. بخش‌های زیادی از تحلیل‌های آماری محمد خواجه‌پور، یکی دیگر از اعضای گروه دهنفره، پیش از این در رسانه‌ها منتشر شده بود، ولی بعید می‌دانم آنچنان که باید به آنها توجه شده بود. گروه دهنفره این مسائل را با استفاده از آمارها، نظریه‌ها و راهکارهای علوم انسانی، درگیری مداوم با مشکلات در بطن جامعه و همچنین تجربه‌ی سالیان گذشته در انتخابات شناسایی کرده بود.

(۲) تحلیل مساله: چه کسانی مخاطبان اصلی ما هستند؟ یا کار ما بر چه کسانی تاثیر می‌گذارد؟

عموم مردم منطقه درگیر مساله انتخابات هستند و کار گروه دهنفره بر همه تاثیر می‌گذاشت. اما لازم بود به خاطر حساسیت‌های منطقه‌ای و با توجه به توان گروه، مخاطبان را در مقیاسی کوچک‌تر به مردم شهرستان گراش محدود کرد. هرچند شاید خیلی‌ها این محدود کردن را نشانه‌ی ضعف در هدف‌گیری گروه بدانند، اما من باید در مقام دفاع بگویم اگر گروه دهنفره توانش را بر روی هر چهار شهرستان حوزه انتخابیه می‌گذاشت، به هیچ جا نمی‌رسید. در بخش بعدی این مساله را بیشتر باز خواهیم کرد.

اما در خود شهرستان گراش هم مخاطبان این گروه تنها عموم مردم نبودند. اگر قرار بود برنامه‌ای تدوین شود، باید وزن و نقش نهادهای رسمی (همچون فرمانداری، دفتر امام جمعه و شورای شهر)؛ گروه‌های قدرت سنتی (مساجد، هیات‌های مذهبی، هیات امنای سنتی و ...)؛ گروه‌های صنفی و اجتماعی (نظام مهندسی، پزشکان، رسانه‌ها و ...)؛ انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در آن لحاظ می‌شد. قدرت و جایگاه این نیروها در کنار نیروهای جدید اجتماعی همچون جمعیت جوانان گراش، می‌توانست معادله‌ی انتخابات را در هر مرحله‌ی تغییر دهد. استراتژی اصلی گروه دهنفره در این مورد، «تسهیم قدرت» بود: این که به جای سهم‌خواهی یا نادیده گرفتن هر کدام از این کانون‌های قدرت، سهم متناسب آنان را در کل چرخه‌ی فعالیت در نظر بگیرد.

۳) ارزیابی ظرفیت: چه توانی برای تاثیرگذاری داریم؟ چه نقاط ضعفی داریم که باید برطرف کنیم؟

نقدی که هنوز هم بر گروه دهنفره وارد می شود این است که نحوه ی تشکیل این گروه چگونه بوده و منبع مشروعیت گروه کجاست؟ این گروه ثبت رسمی نشده است و به صورت خودجوش و با تکیه بر توانمندی های افراد تشکیل دهنده اش و یک رزومه ی قابل بحث (برگزاری مناظره بین نامزدهای پنجمین دوره ی انتخابات شورای شهر) فعالیت می کرد.

در ارزیابی توان گروه، دست من بیش از مراحل دیگر چرخه ی ادوکسی بسته است و ترجیح می دهم دیگران بحث را تکمیل کنند. تصور من این است که برخی خصوصیات باعث جلب توجه افکار عمومی به این گروه شد: حضور افرادی از زمینه های اجتماعی و سیاسی متفاوت و گاه متضاد باعث می شد بدبینی نسبت به سیاستورزانه بودن گروه و مطرح شدن دوگانه ی اصولگرا و اصلاح طلب بلاموضوع شود. حضور افرادی با پیشینه ی کار رسانه ای نیز باعث شده بود دست کم سوتی های رسانه ای از گروه سرزند؛ و از طرف دیگر «شفافیت» به حربه ی اصلی گروه تبدیل شود. بعید می دانم بدون این شفافیت در بیان اهداف، برنامه ها و نتایج، این گروه می توانست کاری از پیش ببرد.

اما مهم ترین عامل کمک کننده، وجود یک خواست عمومی در شهرستان برای متفاوت بودن این انتخابات از انتخابات دوره های قبل بود. گروه دهنفره می بایست بر موج این خواسته ی عمومی سوار می شد و آن را کانالیزه می کرد تا به نتیجه ی ملموسی برسد. اینجا بود که توان گروه دهنفره با خواست نهادهای دیگر قدرت، بخصوص با فشاری که جمعیت جوانان با کمپین «یک گراشی، یک کاندیدا» ایجاد کرده بود، تقویت شد.

با این وجود، گروه هنوز نمی تواند ست به همراهی بسیاری از نیروهای سنتی و اجتماعی امیدوار باشد، آن هم به خاطر تجارب قبلی در زمینه ی اجماع (مثلا کمیته ی اجماع در دوره ی قبل انتخابات مجلس). همین نکته، در کنار نداشتن مشروعیت قانونی و اجتماعی، گروه را با یک چالش اساسی روبه رو کرده بود: قبول برنامه ها و طرح ها از سوی کاندیداها. به عبارتی ساده، اگر بعد از اجرای طرح اجماع، یک یا چند نفر از کاندیداها نتیجه را قبول نمی کردند، چه می شد کرد؟

۴) تهیه برنامه: چه برنامه ی عملی برای رسیدن به اهداف داریم؟ این برنامه چگونه اجرا دارد؟

فاز اول فعالیت گروه به صحبت با تمام کسانی که از شهرستان گراش برای انتخابات مجلس نامزد شده بودند و همچنین چندین نفر از صاحب نظران در این زمینه اختصاص داشت. قصد گروه این بود که از خلال این صحبت ها، ضمن ایجاد کانال های گفتگو بین نامزدها، بتواند به کشف راه کارهایی برسد که اهداف گفته شده را قابل دسترسی کند. با شروع فاز دوم فعالیت و برگزاری نشست های هم اندیشی با حضور همه ی نامزدها، گروه به این جمع بندی رسید که در شرایط موجود، بهترین راه رسیدن به اهداف، طراحی سازوکاری برای رسیدن به اجماع نامزدهای شهرستان گراش است؛ چون در غیر این صورت، نه تنها هیچ شانسی برای پیروزی در انتخابات (هدف اولیه) وجود نداشت، بلکه هیچ عزمی برای حرکت به سمت اهداف ثانویه (ایجاد فضای گفت وگو، استفاده از ظرفیت سمن ها و گروه های اجتماعی، برجسته سازی محرومیت ها و خواست ها، شکل دادن به گفتمان های جدید) نیز به وجود نمی آید بدین ترتیب، حتی فکر کردن به هدف آرمانی گروه (حفظ اقتدار سیاسی گراش) نیز امکان نداشت. اما در صورتی که طرح اجماع به خوبی طراحی و اجرا می شد، می توانست بُرد رسانه ای مهمی برای شهرستان تلقی شود و اهمیت یک کار تشکیلاتی دقیق و کاربردی را به تمام منطقه مخابره کند.

طراحی «طرح اجماع» از اینجا کلید خورد. این طرح باید چنان دقیق، عادلانه و کاربردی نوشته می شد که دو مساله ی اصلی یعنی مشروعیت و مقبولیت را در خود حل می کرد. برای استفاده از خرد جمعی و همچنین همراه کردن افکار عمومی، فراخوانی برای طرح اجماع نیز در ۱۷ دی ماه ۹۸ منتشر شد ([در گریه شننا بخوانید](#)) که در آن آمده بود: «گروه ما بر این عقیده است که تمام این فرآیند باید شفاف، دقیق، قابل اندازه گیری و قابل اجرا باشد و همچنین مورد قبول تمامی نامزدهای محترم قرار بگیرد.»

در نتیجه ی تمام این فعالیت ها، «طرح هم راستایی (اجماع) نامزدهای انتخابات در گراش» تهیه شد و در اختیار نامزدها قرار گرفت و برای نظر سنجی عمومی نیز منتشر شد ([در گریه شننا بخوانید](#) و یا به فرمت پی دی اف [از این لینک](#) دریافت کنید). سعی شده بود که در این طرح تمام نکات ذکر شده (از تسهیم قدرت گرفته تا مساله ی مشروعیت و مقبولیت) دیده شود.

۵) بسیج نیروها: چطور می‌توانیم تمام نیروها را برای انجام کار بسیج کنیم؟

با توجه به تایید صلاحیت دقیقه‌ی نودی دو نامزد مطرح گراش (حسین حسین شیری و حسین حسین زاده)، و عدم حضور یکی از نامزدهای شهرستان گراش (داریوش سپاده) در طرح اجماع، و همچنین پالس‌هایی که از طرف ناصر دلخوش در مورد عدم تمایلش به پذیرفتن سازوکار ارسال می‌شد، مشخص بود که گروه می‌بایست علاوه بر اجرای کامل سازوکار اجماع، به فکر اتفاقات بعد از جلسه اجماع هم باشد. نه تنها برگزاری جلسه می‌توانست با تنش‌هایی همراه باشد (که بود)، بلکه بعد از جلسه نیز ممکن بود برخی از کاندیداها نتیجه را نپذیرند و بر ماندن در گود انتخابات اصرار کنند.

در نتیجه، نیاز بود که بسیج نیروها در دو مرحله صورت بگیرد: مرحله‌ی اول، قبل و در حین جلسه‌ی اجماع بود؛ و مرحله‌ی دوم، بعد از جلسه اجماع.

در مرحله‌ی اول، برای بهره بردن از خرد جمعی و بالا بردن مشروعیت لیست دعوت شدگان، از تمام گروه‌ها و نهادهایی که در انتخابات دخیل یا سهمیم بودند دعوت شد که افراد مورد نظرشان را در لیست قرار دهند. بدین ترتیب، راهکار «تسهیم قدرت» به خوبی به کار گرفته شد تا کمتر کسی بتواند شبهه‌ی بزرگی به لیست ارائه‌شده وارد کند.

البته صادقانه بگویم مساله‌ی زمان نیز در این زمینه بسیار تاثیرگذار بود چون تمام فرآیندی که قرار بود در طی چند هفته طی شود، باید در کمتر از دو روز به سرانجام می‌رسید. فرصت تبلیغات نامزدها شروع شده بود و هیچ زمانی برای از دست دادن وجود نداشت. به همین خاطر، فرآیند اجماع در بامداد پنجشنبه ۲۴ بهمن کلید خورد، و روز بعد، جمعه ۲۵ بهمن، جلسه نهایی برگزار شد ([خبیر در گرایشنا](#)). این سرعت در فرآیند اجماع باعث شد از یک سو، گروه بتواند فقط با گروه‌هایی همکاری کند که آمادگی داشتند و لیست افرادشان را سریع در اختیار قرار دادند. این نکته باعث به وجود آمدن مسائلی شد که در بخش آخر به آن خواهیم پرداخت. اما از سوی دیگر، همین سرعت در اجرای طرح باعث شد اعتماد کاندیداها به گروه جلب شود و به داشتن فرصت در مهلت تبلیغات امیدوار باشند. همچنین فرصت از گروه‌های ذی‌نفع و هواداران تیفو سی نامزدها برای مختل کردن روند هم وجود نداشت. چنان که بیانیه‌ای در بامداد روز جمعه در مخالفت با طرح منتشر شد، اما تاثیری در روند نداشت.

در این مرحله، باید برای اجرای طرح اجماع نیز نیروها بسیج می‌شدند. خوشبختانه برای برگزاری جلسه اجماع، استفاده از کمک و همفکری جمعیت جوانان گراش در کنار توان خود افراد گروه کافی بود. با وجود این که نهادهای دولتی و رسمی در این زمینه کمکی به گروه دهنده نکرده، همکاری نهادهای غیر دولتی همانند موسسه آبشار اندیشه و تولید حسینی‌ی حضرت ابوالفضل (ع) باعث شده بود دغدغه‌ی گروه در مورد مکان جلسات نیز برطرف شود.

اما بسیج نیروها در مرحله‌ی دوم (بعد از جلسه اجماع) نیز به اندازه‌ی مرحله‌ی اول ضروری بود، چون همانطور که پیش‌بینی می‌شد، برخی نامزدها در مورد قبول نتیجه‌ی اجماع مردد بودند و باید از طرق مختلف برای کناره‌گیری قانع می‌شدند. صادقانه بگویم که به نظر من، در این مرحله، گروه دهنده نمی‌تواند مدعی برنامه‌ریزی دقیق و تاثیرگذاری نهایی باشد. ما امیدوار بودیم که با اجرای دقیق و منصفانه‌ی طرح، توجه افکار عمومی، نیروهای سنتی و گروه‌های فعال دیگر به سمت منتخب طرح اجماع جلب شود و این تمایل را پیدا کنند که کار را تمام کنند. پس از جلسه اجماع، رایزنی‌های زیادی با گروه‌ها و نهادهای تاثیرگذار صورت گرفت، اما به عقیده‌ی من برگ برنده‌ی گروه دهنده در این مرحله، شفافیت در عملکردش بود. ما امیدوار بودیم که این شفافیت باعث جلب اعتماد عمومی شود و افکار عمومی را به سمت فشار به نامزدهای دیگر برای قبول طرح اجماع ببرد. در واقع در این مرحله، گروه دهنده باید کانالی برای بسیج نیروها به سمت هدف مورد توافق همگان خلق می‌کرد. برای ساده‌تر کردن این قضیه، اجازه بدهید این سوال را مطرح کنم: تصور کنید که طرح اجماع برگزار نمی‌شد یا به هر علت در شکل برگزاری اش اشکال جدی پدید می‌آمد. آیا در این صورت هم معتمدین، نهادها و گروه‌های فعال گراش تمایلی داشتند که نامزدهای معترض را به قبول نتیجه‌ی طرح دعوت کنند؟ چه چیزی باعث شد بعد از جلسه اجماع، تمام نیروها برای کمک به حسین حسین زاده بسیج شوند؟

۶) اجرای برنامه و مدیریت ریسک: چطور برنامه‌ی عملی را اجرا و ریسک‌های موجود را مدیریت کنیم؟

به لطف اعتماد و همراهی هر چهار نامزد شهر گراش، یعنی حسین حسین شیری، حسین حسین زاده، ناصر دلخوش و حسین فقیهی، و همچنین اعلام آمادگی داریوش سپاده برای مذاکره با منتخب طرح، گروه دهنفره نگرانی عمده‌ای برای اجرای طرح نداشت. از طرف دیگر، جلسه‌ی اجماع به شکلی «کنکورمانند» طراحی شده بود تا حتی الامکان شائبه‌ای در مورد نحوه‌ی رای‌گیری به وجود نیاید. در راستای همین بی‌طرفی، گروه دهنفره و مجریان برنامه حتی حق رای دادن را نیز از خودشان سلب کرده بود.

اما برای مدیریت ریسک‌های موجود، علاوه بر مواردی که پیش از این بیان شد، یک «تعهدنامه» از کاندیداها گرفته شده بود که در آن، اعلام کرده بودند که طرح را منصفانه و دقیق و کاربردی می‌دانند و به هر نتیجه‌ای که از طرح حاصل شود، تمکین خواهند کرد. برای شرکت‌کنندگان در جلسه‌ی رای‌گیری هم یک «سوگندنامه» تنظیم شد تا بر این نکته تاکید شود که آنها معتمد مردم گراش هستند (و نه یک نامزد خاص) و باید با رعایت صداقت و با در نظر گرفتن وجدان شخصی و خیر عمومی، شایسته‌ترین فرد را بدون توجه به نسبت و یا وابستگی انتخاب کنند.

اما پیشتر نیز گفته شد که عامل ریسک اصلی در عدم قبول نتیجه‌ی طرح از سوی نامزدها نهفته بود. در برابر این مساله نیز شفافیت عملکرد بهترین حربه بود، و توکل بر فشار افکار عمومی، آخرین راه حل.

۷) رصد و ارزیابی: چه راه‌هایی برای ارزیابی تاثیرگذاری، گرفتن بازخوردها و بازنگری در برنامه‌ها و اهداف داریم؟ همانطور که در گزارش جلسه‌ی اجماع آمد (در گریه‌شنا بخوانید $+$ و $+$) حسین حسین زاده حاصل این فرآیند شد و تکه‌های بعدی پازل نیز به سرعت گرد هم آمد. حسین فقیهی بلافاصله بیانیه‌ای صادر و انصرافش را اعلام کرد. حسین حسین شیری نیز با انتشار یک ویدئوی کوتاه، اعلام کرد به نتیجه‌ی نهایی طرح احترام می‌گذارد و به تعهدش به پایبندی به این نتیجه عمل خواهد کرد. این دو نفر صبح روز دو شنبه ۲۸ بهمن‌ماه، انصراف خود را اعلام کردند. ناصر دلخوش در روزهای بعد با پادرمیانی دیگران به انصراف قانع شد و مذاکره داریوش سپاده و حسین زاده نیز مثبت بود. بدین ترتیب، با وجود تمام ریسک‌ها، موفقیت طرح اجماع با کمک دیگران تکمیل شد (**خبر در گریه‌شنا**).

اکنون برای ارزیابی موفقیت طرح اجماع، یک معیار قاطع و روشن وجود دارد: پیروزی حسین حسین زاده در انتخابات، آن هم در مقابل رقیبانی چون علالدین بروجردی و جمشید جعفرپور. اما اجازه بدهید بگویم این تمام مساله نیست. حتی پیش از برگزاری انتخابات نیز مردم شهرستان گراش در زمینه‌ی فعالیت مدنی، یک بر صفر از مردم دیگر شهرستان‌ها جلو بودند. آنها از تجربه‌ی ناخوش‌آیند انتخابات دو دوره‌ی قبل درس گرفته بودند، سازوکاری تهیه کرده بودند تا صدای واحدی از شهرستانشان به گوش برسد. به عبارتی عامه‌تر، حالا دیگر کسی نمی‌توانست بگوید «شما گراشی‌ها تکلیفتان با خودتان هم مشخص نیست.» از روزهای قبل از انتخابات هم می‌شد حس کرد که حالا «کاندیدای گراش» حرفی برای گفتن دارد. این همان هدف آرمانی بود که گروه دهنفره از ابتدای فعالیتش بر آن تاکید می‌کرد: حفظ اقتدار سیاسی شهرستان گراش. در وهله بعد، مردم شهرستان گراش در زمینه‌ی همبستگی جمعی نیز در این انتخابات خودنمایی کردند. آنها با اعتماد به جوانان و یاری گرفتن از بزرگان، یک جوان غیر سیاسی را به عنوان یک گزینه‌ی مقبول و حتی مطلوب در مقابل مردم منطقه قرار دادند، و سپس با شوری کم‌نظیر او را حمایت کردند و بیش از نود درصد آرایشان را به نفع او به صندوق ریختند تا با قاطعیت از رقبای قدرش جلو بزند و وارد مجلس شود. کیست که نداند که اگر صدای واحدی از گراش به گوش نمی‌رسید، حتی درصد مشارکت مردم گراش در این انتخابات هم بسیار کمتر از اکنون بود. پیروزی در خلق این همبستگی اجتماعی کم‌اهمیت‌تر از پیروزی در انتخابات نیست.

و در نهایت، می‌توان شرایطی را تصور کرد که این فرآیند موفقیت‌آمیز منجر به ایجاد روندهای مثبت در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز بشود. اگر حسین زاده بتواند از این فضای خوش‌بینی استفاده کند و رویه‌ی جدیدی در حفظ وحدت و برقراری عدالت پیش بگیرد، گفتمان‌های جدیدی در بطن سیاست و اجتماع منطقه به وجود خواهد آمد. همچنین می‌توان ساعت‌ها درباره‌ی نقش نهادهای اجتماعی و انجمن‌های مردم‌نهاد در ایجاد این موفقیت و ادامه‌ی آن صحبت کرد.

اما اجازه بدهید برای این که این ارزیابی بیش از حد خوش‌بینانه به نظر نرسد، بر این نکته تاکید کنم که همه‌ی این تحولات ممکن است تحت‌الشعاع عوامل زیادی قرار بگیرد و متوقف شود و یا با گذر زمان، از تب و تاب بیفتد. کافی است

آزمونی همچون ویروس کرونا پیش بیاید تا مشخص شود همبستگی جمعی چقدر قوام دارد؛ و یا کافی است که عملکرد بعضی افراد و نهادها بعد از انتخابات را ببینید تا نسبت به احتمال تغییر گفتمان کاملا بدبین و حتی ناامید شوید. اینجاست که ضرورت مسائلی همچون دریافت بازخوردها و بازنگری در ایده‌ها و برنامه‌ها مشخص‌تر می‌شود. همانطور که پیش‌تر گفته شد، ادوکسی به شکل یک چرخه است که متوقف نمی‌شود بلکه دوباره به م‌ساله‌ی اصلی یا م‌ساله‌های تازه‌تری که در نتیجه‌ی چرخه به وجود آمده است برمی‌گردد و دوباره روز از نو.

گروه دهنفره نیز شیوه‌های مختلفی را برای گرفتن بازخوردها آزموده است و همچنان به این کار ادامه می‌دهد. در کنار صحبت‌های خصوصی و عمومی با صاحب‌نظران و منتقدان، این گروه در نظر دارد جلساتی با نهادهای تاثیرگذار در امر انتخابات در این دوره نیز برگزار کند. دریافت بازخوردهای رسانه‌ای نیز بخش مهمی از این قضیه است. انتشار عمومی اسامی افراد گروه دهنفره (غلامرضا آرمان‌مهر، محمد خواجه‌پور، مهدی عالمی، حامد عبدالهی، مسعود غفوری، حسین فولادی، مهدی قنبری، سلمان مهرابی، مهدی نوروزی، مهدی وفایی‌فرد) نیز در راستای شفافیت کامل و ایجاد دسترسی آسان‌تر به آنها برای ابراز نظرات و پیشنهادهای بوده است.

نتیجه‌گیری

اکنون وقت آن است که به سوال ابتدایی این نوشتار برگردیم: آیا سلسله اتفاقاتی را که در ایام انتخابات مجلس یازدهم در گراش رخ داد، می‌توان با استفاده از مفهوم ادوکسی Advocacy تحلیل کرد؟ پس از ارائه‌ی تعریفی از ادوکسی به عنوان «فعالیت‌ها و فرآیندهایی که فرد یا گروهی برای تاثیرگذاری بر تصمیمات نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پی می‌گیرند»، من سعی کردم مراحل کار گروه دهنفره را با چرخه‌ی هفت‌مرحله‌ای ادوکسی تطبیق بدهم: شناسایی مساله (استفاده از انتخابات مجلس یازدهم به عنوان فضای مساعدی برای ایجاد نفع عمومی و حفظ اقتدار سیاسی شهرستان گراش)، تحلیل مساله (حیطه‌های تاثیرگذاری و تاثیرپذیری در امر انتخابات)، ارزیابی ظرفیت (نقش نیروهای سیاسی و اجتماعی در مسیر انتخابات)، تهیه برنامه عملی (رسیدن به اهداف اولیه و ثانویه از خلال طرح اجماع نامزدهای شهرستان گراش)، بسیج نیروها (در دو مرحله، یعنی پیش از جلسه اجماع و پس از آن)، اجرای برنامه و مدیریت ریسک (جلب اعتماد نامزدها و اعتماد عمومی نسبت به طرح و تضمین پایبندی نامزدها به نتیجه‌ی آن)، و در نهایت، رصد و ارزیابی (میزان دستیابی به اهداف، گرفتن بازخوردها و بازنگری در کل فرآیند).

در مورد میزان موفقیت این تجربه‌ی ادوکسی نیز چندین معیار وجود دارد، که دو تا از آنها ملموس و عینی است و بقیه غیرملموس و نیازمند داده‌ها و گذشت زمان بیشتر. نهایی شدن حسین‌زاده به عنوان تک‌نامزد شهرستان گراش، معیار عینی برای موفقیت این ادوکسی در سطح اولیه است؛ و پیروزی نامزد گراش در انتخابات مجلس، معیار عینی برای سطح آرمانی. در کنار این معیارها، می‌توان به تجربه‌ی عمیق همبستگی اجتماعی و پیروزی ناشی از آن، و جلب توجه به توانایی جوانان در اجرای حرکات تاثیرگذار اشاره کرد.

در انتها باید بر این نکته تاکید کنم که این تجربه در صورتی موفق‌آمیزتر خواهد بود که نقدها، نظرات و پیشنهادهای دریافتی در مورد آن بیشتر باشد. آسودگی این چرخه، نشانه‌ی عدم آن است.